

[View the original article](#)

سیاسی

از قراری که ناتمام ماند تا تجربه حضور در قدرت؛ «درنگ» با بابک دربیکی

رویا کریمی مجد

۱۴۰۵/مهر/۰۲



بابک دربیکی

«درنگ» مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای عمیق با کسانی است که زندگی‌شان با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گره خورده است. در هر قسمت، یکی از مهمانان به تجربه‌های زیسته، لحظه‌های تعیین‌کننده و تصمیم‌هایی بازمی‌گردد که مسیر زندگی‌اش را تغییر داده‌اند؛ به باورهایی که زمانی داشته، بهایی که برای انتخاب‌هایش پرداخته و پرسش‌هایی که امروز، با فاصله گرفتن از گذشته، از خود می‌پرسد.

«درنگ» تنها روایت آنچه بر انسان‌ها گذشته نیست؛ جست‌وجویی است برای فهمیدن اینکه آن تجربه‌ها با آنها چه کرده و چگونه از انسان دیروز، انسان امروز را ساخته است.

مهمان این قسمت «درنگ»، بابک دربیکی است؛ پژوهشگر و تحلیلگر سیاسی ساکن بریتانیا که در کارنامه‌اش، تدریس دانشگاهی، فعالیت رسانه‌ای، حضور در نهادهای پژوهشی جمهوری اسلامی و مدیریت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیده می‌شود.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

اما برای شناختن مسیر او، باید از جایی آغاز کرد که هنوز از ستادهای انتخاباتی، ساختمان وزارت ارشاد و مناسبات درونی دولت خبری نبود: مقابل یک کتابفروشی در تهران و در انتظار دوستی که هرگز به قرار نرسید.

قراری که ناتمام ماند

در یکی از روزهای آغاز شهریور ۱۳۷۷، بابک دربیکی مقابل کتابفروشی گوتنبرگ منتظر پیروز دوانی بود. دوانی، نویسنده و فعال سیاسی، آن روز از خانه خارج شد، اما به محل قرار نرسید و دیگر هرگز بازنگشت.

دربیکی در این گفت‌وگو به روزهای نخست ناپدیدشدن دوستش بازمی‌گردد؛ به زمانی که هنوز نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده و نمی‌توانست بدترین احتمال را بپذیرد. او از پیروز دوانی‌ای می‌گوید که خود شناخته بود؛ از خصوصیات شخصی‌اش، رابطه‌اش با انسان‌هایی از طیف‌های مختلف و کاری که برای ثبت نام اعدام‌شدگان سال ۱۳۶۷ انجام می‌داد.

ناپدیدشدن دوانی و سپس افشای قتل‌های زنجیره‌ای، در سال‌هایی رخ داد که انتخاب محمد خاتمی و گسترش مطبوعات اصلاح‌طلب، امید به تغییر را در بخش‌هایی از جامعه افزایش داده بود. دربیکی از فاصله میان آن امید عمومی و خشونت‌های سخن می‌گوید که هم‌زمان در لایه‌های پنهان ساختار جریان داشت؛ تجربه‌ای که نگاه او را به خبرها، حوادث و مفهوم امنیت تغییر داد.

اما این تجربه چرا او را به کناره‌گیری کامل از عرصه عمومی نرساند؟ چگونه کسی که یکی از دوستان نزدیکش در چنین شرایطی ناپدید شده بود، سال‌ها بعد همچنان امکان فعالیت در نهادهای رسمی جمهوری اسلامی را آزمود؟

از حلقه روشنفکری تا دولت

بخش دیگری از این گفت‌وگو به سال‌های جوانی دربیکی و حضورش در فضاهای فکری دهه ۱۳۷۰ اختصاص دارد؛ از تدریس در دانشکده علوم قرآنی تا ارتباط با فصلنامه «گفت‌وگو» و نویسندگان و پژوهشگرانی که می‌کوشیدند از چارچوب‌های بسته ایدئولوژیک فاصله بگیرند.

دربیکی توضیح می‌دهد که این رفت‌وآمدها چگونه بر شیوه نگاه او به سیاست، عدالت و آزادی اثر گذاشت. او سپس به انتخابات سال ۱۳۸۸، اعتراضات پس از آن و ارزیابی خود از نسبت میان خیابان، مذاکره و سیاست‌ورزی بازمی‌گردد؛ ارزیابی‌ای که با روایت رایج بسیاری از حاضران در آن اعتراضات یکسان نیست.

مسیر زندگی او چهار سال بعد به ستاد انتخاباتی حسن روحانی و پس از آن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسید. در یکی می‌گوید این مسیر تا چه اندازه نتیجه انتخاب‌های آگاهانه بود و چه اندازه از دوستی‌ها، آشنایی‌ها و اتفاق‌هایی شکل گرفت که از پیش طراحی نشده بودند.

تجربه کار در وزارت ارشاد، او را از نزدیک با فاصله میان وعده‌های یک دولت منتخب و حدود واقعی اختیارات آن روبه‌رو کرد. او در «درنگ» از فشارهایی می‌گوید که بر مدیریت فرهنگی دولت وارد می‌شد، از مقاومت نهادهایی که خارج از دولت درباره فرهنگ و هنر تصمیم می‌گرفتند و از گفت‌وگوهایی که نشان می‌داد موضوع همیشه درستی یا نادرستی یک تصمیم نیست؛ گاه خود اشخاص و رقابت‌های سیاسی هدف اصلی‌اند.

ماندن، کنارکشیدن یا مستحیل‌شدن

یکی از پرسش‌های محوری این گفت‌وگو، مرز میان مشارکت برای تغییر و مستحیل‌شدن در ساختار قدرت است. کسی که با هدف گشودن فضایی محدود وارد حکومت می‌شود، از چه لحظه‌ای باید نگران باشد که حضورش دیگر به تغییر کمک نمی‌کند و تنها بخشی از وضع موجود شده است؟

در یکی از دوره‌هایی می‌گوید که امید و ناامیدی در او جای یکدیگر را گرفته‌اند؛ از لحظه‌هایی که تصور کرده دیگر راهی باقی نمانده و موقعیت‌هایی که امکان انجام کاری کوچک، امید را دوباره زنده کرده است. او همچنین به تصمیم خود برای خروج از وزارت ارشاد و داوری امروزش درباره آن تصمیم بازمی‌گردد.

به روایت در یکی، خروج او از ایران نیز، در این روایت، یک تصمیم ناگهانی یا حرکت به سوی «مدینه فاضله» نبود. مجموعه‌ای از نشانه‌ها، بن‌بست‌های حرفه‌ای و فشارهای انباشته، به تدریج به او فهماند که فضای فعالیت در حال بسته‌شدن است.

رویا کریمی مجد



رویا کریمی مجد روزنامه‌نگاری را در سال ۱۳۷۱ در ایران آغاز کرد و در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ به رادیو فردا پیوست. او در سال ۲۰۱۵، میکروفن طلایی جشنواره رادیویی نیویورک را به خاطر تهیه برنامه رادیویی «سنت تیغ» دریافت کرد.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

بایگانی

سیاسی